

ایرانیان در بابل هخامنشی

سرشناسه: داندامايف، محمد، ۱۹۲۸ - م.

Dandamaev, M. A

عنوان و نام پدیدآور: ایرانیان در بابل هخامنشی / محمد ا. داندامايف؛ ترجمه محمود جعفری دهقی

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۲۴۳ ص

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۹۸۲-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: *Iranians in Achaemenid Babylonia, 1992.*

یادداشت: کتابنامه

یادداشت: نمایه

موضوع: ایرانیان - عراق - بابل (بین‌النهرین)

موضوع: نام‌های ایرانی

موضوع: بابل (بین‌النهرین) - تاریخ

موضوع: ایران - تاریخ - هخامنشیان، ۵۵۸ - ۳۳۰ ق.م

شناسه افزوده: جعفری، محمود، ۱۳۲۹ - ، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ الف ۹۵/د۲ DS۷۳

رده‌بندی دیویی: ۹۳۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۸۱۷۵۹۴

ایرانیان در بابل هخامنشی

محمد ا. داندامایف

ترجمه محمود جعفری دهقی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Iranians in Achaemenid Babylonia

Muhammad A. Dandamayev

Mazda Publishers, 1992



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

محمد ا. داندامایف

ایرانیان در بابل هخامنشی

ترجمه محمود جعفری دهقی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۱

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹ - ۹۸۲ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 982 - 9

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۴۰۰۰ تومان

فهرست

۷	پیشگفتار مترجم
۹	مقدمه
۱۳	بخش اول: سنت و نوآوری
۱۵	۱. نظام اداری
۲۰	۲. سازمان قضایی
۲۲	۳. مالیات‌های دولتی
۲۴	۴. مناسبات مربوط به زمین
۲۷	۵. خدمات نظامی
۳۱	۶. خط مشی معابد
۳۲	۷. تمایلات فرهنگی و اعتقادی
۳۳	۸. فرجام
۳۵	بخش دوم: نام‌های ایرانی
۱۷۱	بخش سوم: ساکنان فلات ایران و آسیای میانه در بابل
۱۷۳	۱. ایلامی‌ها
۱۷۸	۲. مادها
۱۸۱	۳. پارس‌ها

۱۸۳	۴. سکاها
۱۸۷	۵. آریه‌ای‌ها
۱۸۸	۶. خوارزمیان
۱۸۹	۷. دیگر ایرانیان شرقی و هندیان
۱۹۰	۸. چندگانگی دینی و تماس‌های فرهنگی
۱۹۳	۹. اوضاع حقوقی و اجتماعی ایرانیان و دیگر اقلیت‌های قومی در بابل
۲۰۱	کوته‌نوشت‌ها
۲۰۷	کتابنامه
۲۱۷	نمایه
۲۱۷	نام‌های ایرانی باستان
۲۲۱	جاینام‌های ایرانی باستان
۲۲۱	واژه‌های ایرانی باستان
۲۲۳	معادل بابلی واژه‌های ایرانی
۲۲۴	سایر واژه‌های اکدی
۲۲۵	واژه‌های سایر زبان‌ها
۲۲۵	نام اشخاص
۲۳۹	جاینام‌ها
۲۴۲	موضوعات عمومی

پیشگفتار مترجم

محمد داندامایف متخصص تاریخ ماد و هخامنشی متولد دوم سپتامبر سال ۱۹۲۸ میلادی در دهکده اونچوکتل داغستان است. وی در سال ۱۹۵۲ از دانشکده تاریخ انستیتوی تربیتی دولتی لنینگراد فارغ التحصیل شد. در طول سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴ به عنوان آموزگار در داغستان به تدریس پرداخت. در سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸ دوره تحصیلات عالی را در انستیتوی تاریخ فرهنگستان علوم روسیه در مسکو طی کرد. داندامایف از سال ۱۹۵۹ تاکنون در انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم روسیه به کار علمی اشتغال داشته است. وی در سال ۱۹۹۷ به عنوان عضو فرهنگستان روسیه انتخاب شده است. بیش‌ترین موضوعات مورد پژوهش او امپراتوری ایران باستان و تاریخ مؤسسات اجتماعی و فرهنگی بابل در طول هزاره اول پیش از میلاد بوده است. از تألیفات برجسته او، افزون بر مقالات و پژوهش‌های متعدد، کتاب ارزشمند تاریخ سیاسی هخامنشیان است.

تألیف حاضر یکی از ارزشمندترین پژوهش‌های او در باب ایرانیان ساکن در بابل در طول فرمانروایی هخامنشیان است. وی با دقت بسیار گِلنوشته‌های بابلی باقیمانده از بایگانی عظیم موراشو را بررسی کرده و بدین ترتیب فهرستی از ایرانیان ساکن بابل و سایر شهرهای میانرودان را به دست داده است. از آن‌جا که این اسامی در هیچ سند دیگری ثبت نشده و تنها مرجع ارائه‌دهنده آن همین گِلنوشته‌هاست، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. افزون بر این، به یاری این اسناد می‌توان به روابط اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه اقتصادی عصر هخامنشی با دیگر سرزمین‌های تابع امپراتوری پی برد.

در ترجمه این اثر سعی شده تا نظر مؤلف و ظرایف نکات آن حفظ گردد. استاد

عبدالمجید ارفعی نمایه‌اسامی این اثر را ملاحظه نمود و آقای عسکر بهرامی متن ترجمه را از نظر گذرانید. هر دو این بزرگواران نظرات سودمندی ارائه فرمودند. بدین وسیله از ایشان سپاسگزارم. از همسرمان بانو محبوبه مرئی که مرا با شکیبایی یاری داده است قدردانی می‌کنم. آقای محمد جعفری و خانم شیما جعفری این جانب را در تهیه و تنظیم نمایه کتاب یاری داده‌اند. آقای حسین زادگان و همکاران ارجمندشان در نشر ققنوس در چاپ این اثر نهایت دقت و مهارت را به کار گرفته‌اند؛ بدین وسیله از این بزرگواران سپاسگزارم.

محمود جعفری دهقی
دانشیار دانشکده ادبیات
دانشگاه تهران

مقدمه

تماس‌های نزدیک بازرگانی، سیاسی و فرهنگی میان ایران و میانرودان در سپیده‌دم تمدن بنیاد نهاده شد. ایلام، باستانی‌ترین دولت در قلمرو ایران، در تمامی دوران حیاتش به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر با سومر، بابل و آشور ارتباط داشت. آشوری‌ها سده‌های متوالی با قبایل ماد جنگیدند تا سرانجام از اتحادیه ماد و بابل شکست خوردند. تماس میان ایران و میانرودان به‌ویژه پس از ۵۳۹ ق.م شدت یافت، یعنی زمانی که بابل به دست پارس‌ها فتح شد و بنابراین تبدیل به بخش مکمل و مرکز اقتصادی جهان بسیار متحد فرهنگی هخامنشی گردید که مرزهای آن از شمال غربی هند در شرق تا دریای اژه در غرب، و از ارمنستان در شمال تا نخستین منطقه کم‌عمق نیل در جنوب گسترش یافته بود و شامل هشتاد ملت و قبیله بود.

فرهنگ بابل باستان در طول دو سده تسلط پارس‌ها گسترش یافت. اخترشناسی ریاضی بابل تحت فرمانروایی هخامنشیان پیشرفت ویژه‌ای داشت. توفیقات آن از جمله بزرگ‌ترین پیشرفت‌های تأثیرگذار تمدن باستان به شمار می‌رود. در همان دوران حقوق بابل به شکوفایی رسید. تحولات چشمگیری نیز در روابط اجتماعی-اقتصادی کشور روی داد.

دستگاه اداری پارس در بابل افزون بر دربار شاهی، که پاییز و زمستان را در بابل به سر می‌برد، به میزان گسترده‌ای از خدمات دبیران محلی در نگارش آرامی و اکدی سود برد. اگرچه نمایندگان دولت در بابل هخامنشی زبان آرامی را به کار می‌بردند، زبان اکدی به عنوان زبان فرقه‌های دینی و منابع پزشکی و ریاضی و تا حدی اسناد حقوقی باقی ماند.

در بابل هخامنشی به همراه ساکنان بومی و شمار قابل توجهی از مصریان، سامیان غرب،

و مهاجران آسیای صغیر و دیگر بخش‌های امپراتوری، گروهی نیز از ایرانیان (پارس‌ها، مادها، آریه‌ای‌ها، سکاها، و غیره) بودند که سمت‌های رسمی دولتی داشتند یا سرباز بودند و یا کسانی بودند که به هر دلیل در این کشور زندگی می‌کردند. به این ایرانیان غالباً به عنوان طرفین قرارداد، شاهد و مقامات دستگاه اداری شاهی در اسناد بابلی اشاره شده است. بدین ترتیب، شمار انبوهی از اسامی خاص، عناوین رسمی، حقوقی، اصطلاحات فنی و تخصصی در اسناد بابلی ثبت شده است. ضمناً باید توجه کرد که در آوانویسی بابلی واژه‌ها و نام‌های ایرانی معمولاً با تلفظ مادی، و نه با تلفظ فارسی باستان، نشان داده شده است. افزون بر این، بسیاری از این نام‌ها و لغات در متون فارسی باستان وجود ندارند. بنابراین، اسناد بابلی - ایلامی، آرامی و سایر منابع همزمان با آن‌ها - آگاهی‌های ارزشمندی به دست می‌دهند و دانش ما را نسبت به فرهنگ لغات فارسی باستان می‌افزایند.

مطالعه اسناد بابلی از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا تنها از میانرودان منابع متنوعی در دست داریم که ما را به بازسازی اشکال گوناگون روابط اجتماعی - اقتصادی این دوره قادر می‌سازد. این منابع شامل اسناد اداری، اقتصادی، حقوقی و تجاری، نامه‌های خصوصی، و مکاتبات رسمی است. این اسناد به‌ویژه در دوره‌ای از نیمه دوم سده ششم تا ربع اول سده پنجم ق.م فراوان‌ترند. در این میان، اسناد بایگانی شرکت تجاری موراشو که محل اصلی آن در نیپور بود و در جنوب و مرکز بابل به کار رفت، برای موضوع پژوهش ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. تاکنون ۶۲۲ فقره سند از این بایگانی منتشر شده است. این اسناد مربوط به دوران فرمانروایی اردشیر اول و داریوش دومند و بین سال‌های ۴۵۵ تا ۴۰۳ ق.م در نیپور و دیگر شهرها تدوین شده‌اند. این متون به حدود دویست نام ایرانی اشاره کرده‌اند. روی هم رفته، در حدود شش هزار سند بابلی از دوره هخامنشی مربوط به معابد و بایگانی خصوصی تاکنون انتشار یافته است. این اسناد به خط میخی و به زبان اکدی نوشته شده‌اند. اسناد بایگانی دولتی معمولاً بر روی پوست نوشته شده بودند و در شرایط اقلیمی میانرودان باقی نمانده‌اند.

بابل هخامنشی موضوع مطالعات بسیاری از دانشمندان بوده است. در آغاز این قرن هوزینگ متوجه اهمیت اسناد بایگانی موراشو برای بازسازی تاریخ ایرانیان در بابل و مطالعه اصطلاحات اداری ایرانی باستان شد. آثار آیلرز برای موضوع مطالعه ما بسیار جالب توجه است. استولپر بسیاری از واژه‌های ایرانی را در اسناد موراشو و دیگر متون بابلی پژوهیده است. زادوک در طول دهه اخیر همکاری بسیار ارزشمندی در این مطالعات کرده

است. وی به‌ویژه شمار بسیاری از نام‌های ایرانی را در اسناد بابلی کشف کرد و درصد تقریبی ایرانیان را در بابل میانرودان تخمین زد. م. مایرهوفر و ر. اشمیت ریشه‌شناسی بسیاری از نام‌های ایرانی را که در گِلنوشته‌های بابلی آمده بررسی کردند. سرانجام، واژه‌های ایرانی در اسناد بابلی در آثار و. هینتس، به‌ویژه در فرهنگ آشوری دانشگاه شیکاگو و در فرهنگ اکدی فن زودن، مورد توجه قرار گرفته‌اند. راجع به حقوق خصوصی بابلی و مؤسسات اجتماعی عصر هخامنشی تکنگاری کارداسکیا در باره شرکت موراشو باید طرف توجه قرار گیرد.

این کتاب حاوی همه شواهد بابلی، منابع کتاب‌شناسی، کلاسیک و آرامی در باره کسان است که دارای نام ایرانی بوده و به‌طور دائم یا موقت در بابل سکونت داشته‌اند. این افراد معمولاً پارسی، مادی، یا نماینده برخی قبایل ایرانی بوده‌اند، اگرچه شماری از این اشخاص سامی یا افرادی دورگه بوده‌اند. این موارد به صورت الفبایی برای حدود ۳۵۰ نام ایرانی با ارجاع به منابع و اطلاعات کامل در باره اشخاصی است که نام آن‌ها برده شده است. شناسه انتهایی نام‌های مذکور در حرف‌نویسی‌ها حذف شده و شناسه‌های نام‌های مؤنث به صورت^f آمده است. شناسه^d مربوط به ایزدان، صرفاً برای ایزدان ایرانی به کار رفته است.

راقم این سطور کار خود را در باره هخامنشیان در بابل حدود بیست و پنج سال پیش آغاز و از آن تاریخ مقالاتی در باره ایرانیان و دیگر خارجیان در میانرودان منتشر کرد. تألیف او از نقد بسیاری از همکاران دانشمند سود برده است. سپاس ویژه خود را به‌خاطر نقدهای ارزنده، اطلاعات ارزشمند و مساعدت‌های دوستانه که برای سال‌های بسیار به راقم این سطور ارزانی داشته‌اند نثار گویم کارداسکیا، ایگور م. دیاکونوف، اسرائیل افعال، والتر هینتس، ولادیمیر ا. لیفشیتس، یواخیم اولسنر، ماروین ا. پاول، ماتیو و. استولپر، دیوید ب. وایسبرگ، و ران زادوک می‌نمایم. ماتیو و. استولپر شماری از نام‌های ایرانی مندرج در متون بابلی انتشار نیافته را برای این‌جانب فراهم ساخت. ولادیمیر لیفشیتس اظهارنظرهای ارزنده‌ای در باره دستنویس این اثر کرد، اما مسئولیت هرگونه خطایی به عهده مؤلف است. یک رشته سخنرانی‌ها تحت عنوان «بابل هخامنشی» که در سال ۱۹۸۷م در مرکز ایران‌شناسی دانشگاه کلمبیا انجام گرفت بخش عمده این اثر را تشکیل می‌دهد. نگارش و انتشار این کتاب مرهون مساعدت‌های مدیر این مرکز بوده است. سپاس عمیق خود را به همکاران دانشگاه کلمبیا، به‌ویژه دکتر جان والبریج به خاطر ویرایش و تصحیح سبک این کتاب، تقدیم می‌دارم.

بخش اول
سنت و نوآوری

این مطالعات به پاره‌ای تحولات مهم در نهادهای بنیادین اجتماعی، حیات سیاسی و اقتصادی، و جهان‌بینی بابل در خلال فرمانروایی هخامنشی مربوط می‌شود.

۱. نظام اداری

پس از پیروزی پارس‌ها، کوروش دوم به پادشاهی بابل اجازه داد تا به عنوان یک تمامیت صوری، با شیوه‌های سنتی خود در امور اداری و مؤسسات اجتماعی استمرار یابد. در عین حال هیچ‌گونه وقفه‌سرّعی در اجرای امور حقوقی و اقتصادی روی نداد. بابل به عنوان یکی از پایتخت‌های شاهی، همراه با شوش، تخت جمشید و اکباتان به اقامتگاه زمستانی شاهان هخامنشی تبدیل شد. حتی مقامات بلندپایه بابلی جایگاه خود را در دستگاه اداری حفظ کردند. کوروش تلاش کرد تا شرایطی عادی را برای توسعه اقتصادی کشور و فرهنگ سنتی آن فراهم سازد. روحانیان برای احیای آیین‌های باستانی خود که در طول فرمانروایی نبونید آخرین پادشاه کلدانه فراموشی سپرده شده بود، تشویق می‌شدند. کوروش عنوان رسمی «شاه بابل، شاه سرزمین‌ها» را برای خود برگزید و این عنوان تا اوایل فرمانروایی خشیارشا از سوی جانشینان او تقلید شد. نبو-اخه-بولیت حاکم بابل، تحت فرمانروایی نبونید، مقام خود را برای چهار سال نخست پس از فتح بابل به وسیله پارس ادامه داد. اما کوروش در سال ۵۳۵ ق.م میانرودان و سرزمین‌های آن سوی فرات (یعنی سوریه) را در یک ایالت ادغام کرد و گوباروی پارس را به عنوان حاکم آن منصوب کرد. وی تا اواخر سال ۵۲۵ ق.م در این سمت باقی ماند.

داریوش اول در آغاز فرمانروایی خود سازماندهی مجدد شهرها را به گونه‌ای منسجم برعهده گرفت. به‌ویژه در مارس ۵۲۰ ق.م یک پارس به نام اوشتانو را به عنوان حاکم بابل و

سرزمین‌های آن سوی فرات منصوب کرد. گِلنوشته‌هایی که از او به عنوان «شهربان» یاد کرده‌اند متعلق به دوره‌ای میان ۵۲۰ تا ۵۱۶ ق.م هستند (Eph'al, p. 154). اسناد بابلی همچنین حاوی اطلاعاتی در باب شخصی به نام تتنو (Tattanu) آند که به عنوان شهربان آن سوی فرات برگزیده شده بود. از همین شخص تحت نام تتنایی در کتاب عزرا (۵:۳، ۵:۶، ۶:۶، ۱۳:۶) یاد شده است. این نام سامی است و احتمالاً یک مقام رسمی آرامی یا بابلی بوده است. به نظر می‌رسد که تتنو تابع اوشتانو بود. در ضمانت‌نامه VAS 4, 152 که در سال ۵۰۲ ق.م در بابل نوشته شده، در میان شاهدان از شخصی به نام بل-اتزی، بردهٔ تتنو، فرمانروای سرزمین‌های آن سوی فرات، یاد شده است. به نظر او مستند حضور بل-اتزی به هنگام نگارش این گِلنوشته ممکن است این‌گونه توجیه شود که تتنو بردهٔ خود را همراه با پیامی برای اوشتانو، مقام مافوق خود، گسیل داشته بود (Olmstead, p. 46). در آن صورت امکان ذکر نام آن برده در میان شهود که معمولاً ساکنان دائمی بابل بودند محتمل به نظر نمی‌رسد. بیش‌تر ممکن است که تتنو دارای ملکی در بابل، یعنی جایی که بستگانش زندگی می‌کردند بوده باشد، زیرا آن زمین بعداً در تملک عده‌ای از بازرماندگان او بود. اسناد (TMH 2/3, nos. 173-77) در سال ۴۷۰ ق.م پرداخت اجاره‌ای را ثبت کرده‌اند که مربوط به زمینی واقع در بیت-اشو بود و به شخصی به نام نبو-شر-اوصور، پسر تتنو، تعلق داشت. سند دیگری (VAS 3, 191) که در سال ۴۳۳ ق.م نوشته شده از دو برده نام می‌برد که متعلق به نپسنو پسر تتنو بوده‌اند.

چندی پس از سال ۴۸۶ ق.م یک شهر بزرگ عظیم تقریباً شامل تمام نواحی امپراتوری بابل نو پیشین مجدداً به دو قسمت تقسیم شد (برای تاریخ آن نگاه کنید به Stolper 1989, pp. 288-93). در فهرست شهرهای امپراتوری هخامنشی که به وسیلهٔ هرودوت فراهم شده (Herodotus 3, 91-92) بابل و «بازماندهٔ آشور» شامل شهر نهم بود در حالی که شهرهای آن سوی فرات شامل شهر پنجم بوده است. تحولات مهم در اوضاع سیاسی بابل در طول فرمانروایی خشیارشا روی داد که در آن بابلی‌ها دو بار شوریدند: یکی در سال ۴۸۴ و دیگری در ۴۸۲ ق.م. خشیارشا شورشیان را سرکوب کرد و فرمان داد تا بخش قابل توجهی از بابل را ویران کردند. پادشاهی بابل که تا آن زمان، دست‌کم در ظاهر، مستقل شمرده می‌شد، در حد یک شهر نزول کرد. هرچند در نتیجهٔ آن، بابل مجدداً بخشی از اهمیت اقتصادی پیشین خود را به دست آورد و به عنوان اقامتگاه سلطنتی باقی ماند. پس از افول بابل ظاهراً نپور شهر مهم میانرودان شمرده می‌شد. اوپنهایم حتی بر آن است که این

شهر تختگاه اقتصادی شهر بابل بود (Oppenheim 1985, pp. 577, 579).

بدین ترتیب مهم‌ترین دستاورد عملی پیروزی پارس بر میانرودان این بود که قدرت نهایی در کشور متعلق به شاه پارس و شهریان او بود. ساختار اداری امپراتوری هخامنشی بیش از همه همانند ساختار اداری آشوری نو بود. ایرانیان مسلماً عناصری از آن ساختار را از طریق مادها وام گرفته بودند. فرمانروای کشور بل پختی (*bēl pehāti*) بود که پختو خوانده می‌شد، همان عنوانی که گوبارو و اوشتانو فرمانروایان ایرانی بابل و سرزمین‌های آن سوی فرات در نیمه دوم قرن ششم داشتند و نیز عنوانی که شخص دیگری، همچنین به نام گوبارو، فرمانروای ایرانی بابل (مات اکدی) در ربع آخر قرن پنجم قبل از میلاد داشت. این عنوان نیز اغلب به وسیله اداره‌کنندگان مناطق نسبتاً کوچک به کار می‌رفت. اصطلاحات شکنو شه ماتی (*šakru ša māti*) و یقدو شه ماتی (*paqdu ša māti*) مشابه عنوان بل پختی بودند.

شهر بابل به دو ایالت تقسیم شده بود و هر یک به وسیله یک مقام رسمی محلی با عنوان بابلی یقدو اداره می‌شد. اداره‌کنندگان شهرها نیز یقدو یا شاکین تمی (*šākin tēmi*) «صدراعظم» خوانده می‌شدند. عنوان شکنو که پیش از این به فرمانروایان آشوری بابل اطلاق می‌شد، در دوره هخامنشی معمولاً برای مدیران تخصص‌های گوناگون، نظامیان یا گروه‌های قومی وابسته به سازمان شاهنشاهی به کار می‌رفت. فرمانروایان شهر نیپور در دوره هخامنشی نیز گاهی شکنو خوانده می‌شدند (cf. Stolper 1988, p. 141).

هرچند سنت‌های محلی اداری بابلی در اصل پس از پیروزی ایرانیان منقطع نشد، به مرور تغییرات مهمی هم در نظام اداری و هم در عناوین مقامات رسمی ایجاد شد. این تغییرات ظاهراً مربوط به اصلاحات مهم داریوش بود که در نتیجه آن اساساً نظام اداری نوینی ایجاد شده بود. این نظام تا پایان عصر هخامنشی بدون تغییر باقی ماند. افزون بر این، پارس‌ها پس از این اصلاحات در تشکیلات دولتی برتری داشتند و سمت‌های بسیار مهم نظامی و غیرنظامی به تمامی در دست پارس‌ها بود. با این همه، فرمانروایان شهرها و قضات در میانرودان معمولاً بابلی بودند و سایر سمت‌های نازل‌تر غالباً به وسیله نمایندگان دیگر ملت‌ها (نظیر ایلامی‌ها، مصری‌ها، یهودیان و غیره) اشغال می‌شد.

اصطلاحات اداری و قضایی ایرانی باستان که به مرور در اسناد بابلی ظاهر می‌شوند تا حدی نشان‌دهنده تغییراتی است که در ساختار اداری و اجتماعی کشور رخ داده است. اجازه دهید تا شرح این‌گونه اصطلاحات را در فرهنگ واژه‌های اداری با واژه

ahšad(a)rapannu آغاز کنیم که آوانویسی بابلی برای واژه فارسی باستان خشتریاون (-*xšaçaṣpāvan*؛ تحت اللفظی: نگهبان شاهی) است و از سوی یونانی‌ها به ساتراپ (*satrapēs*) ترجمه شده است. این اصطلاح در سه سند موراشو از نیپور آمده و این اسناد در ربع آخر قرن پنجم ق.م تدوین شده‌اند. از دو سند آن‌ها چنین استنباط می‌شود که مردم می‌توانستند در مورد اعمال گوناگون جنایی به شهریان دادخواهی کنند (PBS 2/1, 21 and EEMA 109). از سند سوم (PBS 2/1, 2) چنین برمی‌آید که قرارداد پرداخت اجاره‌ای که برای برخی اراضی متعلق به کارگران سلطنتی (*gardu*) اجباری بوده در نتیجه فرمان مکتوب شهربانی تنظیم شده بود که همزمان رئیس این کارگران نیز بود و دارای نام و نام خانوادگی (صیخا، پسر خشدیه) بود. این‌که او فرمانروای بابل بوده باشد بعید به نظر می‌رسد زیرا ممکن نیست که کسی با چنین مقام والایی همزمان سمت کم‌ارزشی نظیر کارفرمای کارگران شاهی را در نیپور یا در منطقه خود داشته باشد. از منابع گوناگون چنین دانسته می‌شود که عنوان «شهربان» نه تنها به فرمانروایان نواحی بزرگ اداری که به رؤسای مناطق کوچک نیز اطلاق می‌شده است. بنابراین می‌توان اظهار داشت که صیخا صرفاً حاکم نیپور بوده است (نگاه کنید به Stolper in EEMA, p. 94). در سند BRM 2, 56 عنوان «شهربان» تنها به فرمانروای اوروک اطلاق شده است. این سند از بایگانی معبد ائانا در اوروک به دست آمده و متعلق به دوران هلنی است. سرانجام این‌که در سند ROMCT 2, 48 از شهربان بل شونو یاد شده است. وی احتمالاً همان بله سیس فرمانروای سوریه است که گزنفون در آناباسیس از او یاد کرده است (1, 4, 10). وی در سایر متون بابلی «فرمانروای بابل» (پخت بایلی) خوانده شده است. استولپر پیش از این اشاره کرده است که این شخص در دورانی میان ۴۲۱ تا ۴۱۴ ق.م فرمانروای مطلق در بابل، و در ۴۰۷ تا ۴۰۱ ق.م نیز احتمالاً فرمانروای سرزمین‌های آن سوی فرات بوده است (Stolper 1987, p. 392).

متون بابلی همچنین شامل دو واژه ایرانی‌اند که اختصاص به فرمانروای شهرها دارد. یکی از آن‌ها واژه اومرزنه‌پاته (*umarzanapāta*) است که آوانگاری فارسی باستان *vardana-pāti* «شهردار» است (AHw, p. 1447). این عنوان تنها در نامه CT 22, 73 آمده که توسط شخصی به نام پورشو برای شخص دیگری که نامش بر روی سند آسیب دیده ارسال گردیده است. این نامه حاوی دستوری است مبنی بر این‌که عده‌ای موظف به ارسال مقدار معینی جو می‌باشند. به منظور اطمینان بر انجام این کار، گیرنده موظف بوده که رئیس معبد و «فرمانروای شهر»، ادین - نرگال (نامی معمول در بابل) را از دریافت آن آگاه سازد.

عنوان ایرانی دوم اوپه اودتو (u/appa/udētu) است که اختصاص به فرمانروای شهر دارد که برای نخستین بار در سندی آمده که در هفتمین سال فرمانروایی کمبوجیه، یعنی ۵۲۳ ق.م، نوشته شده است (Pinches 1891/92, p. 134). در این سند موضوع فروش دو برده درج شده که در حضور شخصی به نام اومرامیرا، دارنده سمت اوپه‌دتو از کشور خومدیشو، واقع در منطقه تخت جمشید صورت گرفته است. همین اصطلاح در بسیاری متون بابلی دیگر نیز آمده که در آن به فرمانروای شهر اشاره شده است (نگاه کنید به پایین‌تر، زیر نام 'Umar'mira'). احتمال دارد که عنوان LÚ *pađi* نیز با عنوان LÚ *uppadešu* مرتبط باشد (نک. Bagamišu). به اعتقاد زادوک این عنوان می‌تواند ترجمه ایرانی باستان *-pati**، شکل کهن واژه ارمنی *pet* «سرور» باشد (Zadok 1984a, p. 35).

اصطلاحات ایرانی دیگری برای مقامات رسمی در گِلنوشته‌های بابلی ذکر شده است: برای مثال، ارزه‌پنته، اوسترو، و اوشتیامو. عنوان LÚ *arazapanata* دو بار در سند بدون تاریخ TCL 13, 218 آمده و ممکن است همان واژه ایرانی باستان *-arazapanta** (از ریشه *-haraz* «فرستادن» و *-pantay* «راه») باشد که به معنی «فرستاده شده بر راه» یعنی «پیک» است. اوسترو (*-vistar-bara**) اختصاص به اعضای پلیس امنیتی دارد (Eilers in IBKU, pp. 81ff.). و اوشتیامو (*Uštiāmu*) احتمالاً مربوط به «دبیر- مترجمان» بوده است (Stolper in EEMA, p. 22).

اینک اجازه دهید تا به چند عنوان که اختصاص به مقامات رسمی مؤسسات مالی داشته اشاره کنیم. در پنج سند قضایی و تجاری مربوط به زمان فرمانروایی داریوش اول عنوان LÚ *rab-kāširi* آمده که واژه‌ای بابلی است و معادل ایرانی آن گنزبارو (*ganzabāru*) به معنی «گنجور» است (نگاه کنید به پایین‌تر زیر نام *Bagasaru*، الف). واژه *gitepatu* از فارسی باستان *-gaiθāpati** وام گرفته شده و معنای اصلی آن «نگهبان احشام» است. این واژه به همین معنی و به شکل *gi-sa-bat-ti-iš* در اسناد ایلامی تخت جمشید به کار رفته است. بنا بر این متن، یک مقام رسمی ایرانی که چنین عنوانی داشت از سوی داریوش اول فرمان یافت که یکصد گوسفند برای ملکه ایرتشدونه ارسال کند (Cameron, pp. 214ff.). در متون بابلی این واژه تنها در متن BE 10, 101 آمده که پرداخت پنجاه مینای نقره را در سال ۴۱۹ ق.م در نیپور به عنوان مالیات دولتی مربوط به پانزده قطعه اقطاعی (یعنی اقطاعاتی که هر یک بایستی یک تیر پرتاب را بپوشانند. نگاه کنید به پایین‌تر) ثبت کرده است که تحت اداره یک شاهزاده ایرانی بوده است. نام بابلی نبو-ایتنو که عنوان LÚ *gi-te-pa-tu* داشت در فهرست

شاهدان این پرداخت آمده و مهر او بر روی این گِلنوشته منقوش است. همان‌طور که توری نشان داده، واژه عربی میانه *jihbidh* «عیارگر، متخصص مالی» برگرفته از فارسی باستان **gaiθāpati-* است (Torrey, pp. 295ff.). بنا بر محتوای سند BE 10, 101 که مربوط به پرداخت مالیات شاهی به نقره است، در پایان سده پنجم ق.م هنوز واژه مورد بحث برای مقام مالی به کار می‌رفت که نقره پرداخت شده برای مالیات شاهی به خزانه را عیار می‌زد. بنابراین، اصطلاح مذکور معنای اصلی خود «نگهبان احشام» را از دست داد. واژه دیگری را که می‌توان مطرح کرد عنوان ایرانی باستان *hamārakara* «کتابداری، آمارگر» است که غالباً در متون بابلی (CAD H, pp. 59f.) به چشم می‌خورد.

۲. سازمان قضایی

برخلاف نظام اداری که بخشی به وسیله پارس‌ها ایجاد شد، حقوق خصوصی در بابل تحت فرمانروایی هخامنشیان به طور اساسی دستخوش دگرگونی نشد. به کارگیری قواعد سنتی ادامه یافت، اگرچه بسیاری از مراکز مؤسسات عمومی به تدریج تحت تأثیر ایرانیان قرار گرفتند. بر اثر اصلاحات اداری پاره‌ای تحولات به‌ویژه در حقوق خصوصی بابل رخ داد. افزون بر این، بسیاری از پارسیان و دیگر ایرانیان بیش از پیش در زندگی تجاری بابلی‌ها شرکت کردند.

عالی‌ترین قدرت قضایی در کشور متعلق به شهریان بود و بسیاری از آرای مربوط به موارد حقوقی به وسیله قضات شاهی اتخاذ می‌شد. تحت فرمانروایی هخامنشیان، رقابت دیرینه سده‌ها میان دربار سلطنتی و مراکز قانونگذاری عمومی در شهرهای بابل سرانجام با شکست مراکز قانونگذاری پایان یافت و اکنون تنها دعوی ملکی و جرایم خصوصی که جنبه محلی داشت تحت حوزه قضایی آن‌ها بود. قضات ایرانی‌الاصل (به احتمال بسیار، پارسی) از اوایل فرمانروایی داریوش اول در بابل حضور داشتند (برای مثال، اومه‌داتو، پسر اودوناتو، در سند TCL 13, 193 و غیره). در بسیاری از اسناد بایگانی موراشو مربوط به نیپور که تاریخ آن‌ها نیمه دوم قرن پنجم ق.م است از قضات ایرانی‌الاصل یاد شده است. آن‌ها عنوان «قاضی منطقه آبراه سین» داشتند. یکی از آن‌ها خدبگه / اده‌بگه پسر میزدئشو بود (BE 9, 12 و غیره). همچنین به دو ایرانی دیگر (ایشته‌بوزنه و اومرداته) همراه با یک بابلی به نام بل شونو با همین عنوان در شمار بسیاری از اسناد نیپور اشاره شده است (Eilers in IBKU, p. 6, n. 3).

با آغاز فرمانروایی داریوش اول، شماری از اصطلاحات حقوقی ایرانی در اسناد بابلی به کار رفته است. نخست باید به واژه داته (*dāta*) اشاره کرد. این اصطلاح وام‌واژه‌ای است برگرفته از فارسی باستان *dāta* «قانون». اصطلاح برگرفته از داته، *databara* است (که دومین بخش آن نیز ایرانی است به معنی «برنده قانون») که به احتمال بسیار به معنی «قاضی» بود (نگاه کنید به زیر نام Artarēme). در اسناد بابلی نیمه دوم قرن پنجم ق.م و دوره‌های پس از آن به چهار شخص با این عنوان اشاره شده، در حالی که یکی از آن‌ها نام ایرانی زاماسپ (جاماسپ) داشته، سایرین دارای نام مرسوم بابلی بوده‌اند.

دو اصطلاح بعدی حقوقی نیز ایرانی‌اند. واژه *iprasakku* به اعتقاد آیلرز مأخوذ از ایرانی باستان **fras-* «قضاوت کردن»، «مؤاخذه کردن» است (IBKU, p. 16; cf. Stolper in EEMA, p. 31, n. 116). اشمیت بر آن است که این اصطلاح شکل اختصاری **frasakara-* «بازپرس» است (W. P. Schmid *apud* Hinz in ASN, p. 97). به احتمال بسیار این اصطلاح مربوط به عنوان رسمی بازپرس‌های قضایی بوده است. این واژه در منابع ایلامی نیز به شکل *pir-ra-iš-šá-ik-qa* و در آرامی به صورت *prskk* دیده شده است (Hinz in ASN, p. 97). سند TMH 2/3, 147 در سال ۴۲۰ ق.م در حومه نیپور در حضور بل-بولیسو، اپرسه کو (=بازپرس) رئیس کارگزاران خانواده سلطنتی (*LÚ abarakku*) نوشته شده است. بنا بر این متن، ریموت - نینورته، عضو شرکت موراشو، از لیبوت، گردآورنده اجاره در منطقه آبراه سین، دادخواهی کرد و از او خواست که تعدادی از آبراه‌ها و مزارع پادشاه را به شرکت موراشو برای مدت سه سال اجاره دهد. سند PBS 2/1, 198 پرداخت مالیات‌های شاهی مربوط به اقطاع را در سال ۴۲۳ ق.م ثبت کرده است. این سند از سه مرد با نام‌های معمول بابلی به عنوان شاهد یاد کرده که عنوان اپرسه کو داشته‌اند. بنابراین، هر چهار اپرسه کو را که می‌شناسیم بابلی بوده‌اند و این عنوان، خود عنوانی نسبتاً نازل به شمار رفته است.

یکی دیگر از اصطلاحات حقوقی میتیپراسو (*mitiprasu*) بوده است. این اصطلاح تا همین دوران اخیر پت‌پراسو (*patparasu*) خوانده می‌شد (معانی نشانه *BE*، از جمله، *pát* و *mit* است) که برگرفته از فارسی باستان **patifrāsa-* است و از طریق پاپیروس‌های آرامی شناخته شده و اختصاص به یک مقام رسمی سازمان قضایی دارد. هرچند مک‌ایوان سندی را منتشر ساخت که در آن این عنوان *LÚ mi-it-ip-ra-su* نوشته شده است (ROMCT 2, 36:17). بنا بر نظر زادوک، این واژه همچنین ممکن است *mi-id-ip-ra-zu* خوانده شود و ترجمه ایرانی باستان **vida-frāsa-* «بازپرس» باشد (Zadok 1983c, p. 218). تمامی مقامات

رسمی که با این عنوان یاد شده‌اند نام بابلی داشته‌اند، بنابراین همه آن‌ها ظاهراً مستخدمان دولتی نسبتاً مهمی نبوده‌اند.

۳. مالیات‌های دولتی

یکی از اصلاحات داریوش اول ایجاد نظام جدید مالیات‌های دولتی بود. پیش از داریوش اول در دوران کوروش و کمبوجیه هنوز نظام منظم مالیات‌ها بر مبنای محاسبه توانایی‌های اقتصادی کشورهای وابسته به امپراتوری هخامنشی وجود نداشت. بر اساس اصلاحات داریوش، تمامی شهرها موظف به پرداخت مالیات‌های نقدی به نقره بودند که میزان آن بر اساس اراضی زیر کشت هر منطقه و حاصلخیزی آن تعیین می‌شد و متناسب با متوسط محصول دائمی آن بود. بدین منظور، اراضی به دقت اندازه‌گیری و بر اساس محصول طبقه‌بندی می‌شد. در این جا این پرسش پیش می‌آید که این اصلاحات در چه زمانی مطرح شد؟ بنا بر گزارش هرودوت (Herodotus 3, 89)، اصلاحات داریوش در آغاز فرمانروایی او رخ داد، یعنی هنگامی که شورش‌ها را در امپراتوری ایران خاموش کرده بود (۵۲۲-۵۲۱ ق.م). پژوهشگران هیچ‌گونه شاهد دیگری برای تعیین تاریخ دقیق این اصلاحات نیافته‌اند. نقشه‌هایی از مزارع بابلی اخیر باقی مانده که معمولاً آن‌ها را به صورت چهارگوش یا سه‌گوش نشان می‌دهد و حاوی اطلاعاتی در باره سطح زیر کشت آن‌ها، تعداد نخل‌های خرما، وضعیت حقوقی زمین، و بناهای احداث شده در آن مزارع است. هرچند نقش این نقشه‌ها تاکنون به گونه‌ای رضایت‌بخش تشریح نشده است. بنا بر نظر نعمت - نجات، ویراستار این نقشه‌ها، آن‌ها نمودار گرافیکی تعهدنامه بودند و ممکن بود به عنوان اساس ترسیم تعهدنامه‌ها به کار روند، یا گِلنوشته‌های جداگانه‌ای بودند که برای مستند کردن کامل عملیات ضروری بودند (LBFP, pp. 312ff.). اگرچه این نظر کاملاً متقاعدکننده نیست، زیرا اطلاعات مربوط به محدوده و مساحت اراضی که در اسناد اقتصادی ارائه شده فروش اراضی را ثبت کرده است. افزون بر این، زمین مدت‌ها پیش از فتح بابل توسط پارس‌ها فروخته می‌شده اما نقشه‌های مزارع شامل تعداد درختان میوه، نوع محصول و وضعیت زمین مزروعی تنها از سال سوم فرمانروایی داریوش اول ظاهر شده است. به نظر من این نقشه‌ها ممکن است با اصلاحات داریوش مرتبط بوده و این گِلنوشته‌ها اسناد ممیزی مزارعند. اگر چنین باشد، تاریخ اصلاحات داریوش ممکن است در حدود سال ۵۱۹ ق.م،

یعنی سومین سال فرمانروایی این پادشاه باشد (برای آگاهی بیش‌تر نگاه کنید به (Dandamayev 1985, col. 27ff).

پاره‌ای شواهد دیگر در بارهٔ ثبت اراضی موجود است. برای مثال، سندی از بایگانی موراشو که در سال ۴۴۵ ق.م در نیپور نوشته شده به مشاجره در بارهٔ مالکیت خانه‌ای پرداخته است. مدعی اظهار داشته: «این ملک متعلق به من است و در سال ۲۲ از سلطنت داریوش در کلاماری (*kalamari*: دفتر ثبت املاک) برای من نوشته شده بود» (Stolper 1976, pp. 192ff). این موضوع در حضور اجتماع شهروندان نیپور مورد بررسی واقع شد. به طوری که استولپر نشان می‌دهد، واژه کلاماری به معنی ثبت املاک است. این اصطلاح همچنین در متون ایلامی تخت جمشید به شکل کارمارش (*karamaraš*) به کار رفته است (Stolper 1976, pp. 195ff).

بابل یکی از ثروتمندترین شهرهای امپراتوری هخامنشی بود و در آغاز دوران اصلاحات داریوش سالانه هزار تالان (در حدود سیصد تن) نقره به عنوان مالیات نقدی می‌پرداخت (جمع مالیات‌های نقدی همهٔ سرزمین‌های مفتوحه ۷۷۴۰ تالان بود). مردم بابل نیز انواع مالیات‌ها به شکل گندم، گاو، گوسفند، آبجو و غیره می‌پرداختند، اما تعیین مجموع میزان آن برای کشور دشوار است. این مالیات‌ها برای نگهداری پادگان‌ها، دربار شاهی و شهرها و سازمان‌های دولتی معین شده بود.

دو اصطلاح ایرانی باستان مربوط به مالیات‌های شاهی در اسناد بابلی آمده است. یکی از آن‌ها واژهٔ *uppajātu* است که معنای دقیق آن روشن نیست. این اصطلاح که از سوی استولپر مورد بحث قرار گرفته به نظر او برگرفته از ایرانی باستان **upa-jāta* به معنی «سهم» است (با استناد به MacKenzie, p. 610). همین واژه در گِلنوشته‌های باروی تخت جمشید نیز غالباً به صورت عبارت *ukpiyataš sunkina* («اوکیاتاش شاهی») به کار رفته است. در بابل نیز این واژه در دو سند مربوط به دوران داریوش اول به کار رفته است. به طوری که از این گِلنوشته‌ها برمی‌آید، *uppajātu* به معنی سهم شاهی است که به شکل جنسی پرداخت می‌شد (Stolper 1977, pp. 254ff.; cf. Hinz in ASN, pp. 245f).

دومین اصطلاح برای مالیات‌ها واژهٔ *bāru* است. این واژه در اسناد موراشو مرتباً به کار رفته و اختصاص به نوع خاصی از مالیات برای شاه دارد که برای اقطاع تعیین شده است (برای مآخذ آن نگاه کنید به ASN, p. 63). این واژه در دیگر متون بابلی تنها در متن‌های UET 4, 48, 49 آمده است (*ba-a-ri*). هر دو سند مربوط به شهر اور هستند و در سال ۳۹۹

ق.م نوشته شده‌اند. این اسناد به کار گرفتن دو پسر بچه را برای حمل *bāri* (مالیات یا هدایای) بردگان معبد در طول مراسم ورود اردشیر دوم به شوش ثبت کرده‌اند (cf. Joannès, 1988, pp. 1f). این اصطلاح برگرفته از فارسی باستان *bār* «بردن» است، اما تعیین معنای دقیق آن امری دشوار است.

تا همین ایام نظر پژوهشگران بر این بوده است که پس از اصلاحات داریوش، وجوهی که به عنوان مالیات‌های دولتی وصول می‌شد به خزانه شاهی واریز می‌گردید و برای دهه‌ها از گردش باز می‌ماند. بدین سبب نقره کافی برای تجارت در بابل وجود نداشت و این امر گسترش ارتباطات تجارت نقدی را به تأخیر می‌انداخت. اما اکنون استولپر و گروهی از پژوهشگران بر این باورند که اسناد بابلی کمبود وجه نقد را در کشور نشان نمی‌دهند (Stolper in EEMA, pp. 143ff.).

۴. مناسبات مربوط به زمین

همان‌طور که استولپر اشاره کرده است، شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که در بیش‌تر مناطق میانرودان، دوره‌های بابلی نو و هخامنشی نشان‌دهنده آغاز «یک دوره طولانی از رشد کلی، استقرار مجدد و کشت سرزمین‌هایی است که به مدت زیادی متروک مانده بود». در سده پنجم پیش از میلاد اراضی ارزان‌تری وجود داشت اما آب گران بود (EEMA, pp. 125ff., 133). اوپنهایم نشان داده است که در بابل عصر هخامنشی «تأسیسات جدید، فناوری تازه و استفاده بهتر از آب موجود» وجود داشته است (Oppenheim 1985, p. 578).

تاریخ اقتصادی بابل در بخش دوم سده پنجم میلادی به سبب وجود بایگانی موراشو نسبتاً مشخص شده است. فعالیت‌های شرکت موراشو وابسته به تغییرات و تحولاتی بود که به وسیله ایرانیان در سیاست‌های ملکی بابل به وجود می‌آمد. زمین به قطعات تقسیم می‌شد و به اشراف پارسی یا به جمعی از سپاهیان یا به مقامات رسمی واگذار می‌شد که خود کشاورز نبودند. بنابراین، اراضی خود را برای کشت به دیگران می‌سپردند. شرکت موراشو این نوع اراضی را اجاره می‌کرد و به صاحبان آن‌ها مال‌الاجاره می‌پرداخت. افزون بر این، شرکت مزبور مالیات دولتی مربوط به این اراضی را نیز به خزانه می‌پرداخت. هرچند که شرکت موراشو این اراضی را به مستأجر دیگری اجاره می‌داد و برای آن‌ها امکانات استفاده از حیوانات در کشت و آبیاری را نیز فراهم می‌ساخت، بر اساس اسناد شرکت موراشو

اجاره اراضی بسیار ارزان بود، یعنی چیزی در حدود یک گُر (معادل ۱۸۰ لیتر) جو، برای هر کر (۱۳۵۰۰ مترمربع) زمین یا کم‌تر (Stolper in EEMA, p. 127).

زمین منبع اصلی برای تأمین مالیات‌های شاهی به شمار می‌رفت. هرچند که دو گروه اراضی مشمول پرداخت سهم شاهی نمی‌شدند. هخامنشیان بخشی از اراضی را از بابلی‌ها می‌گرفتند و بخشی را برای شاه نگاه می‌داشتند و باقیمانده را به عنوان اراضی بزرگ به اعضای خانواده سلطنتی توزیع می‌کردند. این افراد نمایندگان اشراف ایرانی و مقامات مهم بودند.

بخشی از زمین‌ها متعلق به شاه بود (*equ/zēru ša šarri*): مجموعه زمین‌های سلطنتی در دوره هخامنشی در مقایسه با دوره‌های بعد، افزایش بیش‌تری یافته بود. این زمین‌ها در منطقه نیپور و افزون بر آن در اطراف بابل، سیپیر، اور، دیلبت و دیگر شهرهای میانرودان واقع بود. زمین‌های مذکور همراه با دیگر املاک اعضای خاندان سلطنتی معمولاً به اجاره‌های طولانی مدت داده می‌شد. بر این اساس، یکی از نمایندگان شرکت موراشو در قراردادی به تاریخ ۴۲۰ ق.م مزارع سلطنتی را همراه با چندین آبراه در نزدیکی نیپور برای مدت سه سال اجاره کرده بود. شرکت موراشو نیز متعهد شده بود که اجاره سالانه‌ای را بالغ بر ۲۲۰ کر (معادل ۳۹۶۰۰ لیتر) جو، ۲۰ کر (معادل ۳۶۰۰ لیتر) گندم، ۱۰ کر (معادل ۱۸۰۰ لیتر) اسپلت (نوعی گندم)، و غیره بپردازد (TMH 2/3, 147). بنا بر سند ROMCT 2, 23، در سال ۵۰۷ ق.م دو مستأجر ۹ کر (معادل ۱۶۰۰ لیتر) خرما به عنوان اجاره سالانه برای چند قطعه از زمین‌های سلطنتی پرداخته بودند. این پرداخت از طریق شخصی به نام سیلیم-بل، کارگزار مخصوص خرماهای شاهی، صورت گرفته بود. سال بعد نیز مقدار ۳۶ کر (معادل ۶۴۸۰ لیتر) خرما به عنوان اجاره برای شاه به همان سیلیم-بل پرداخت شده بود (ROMCT 2, 24). این زمین‌ها به احتمال بسیار در اطراف شهر اسین واقع بود.

شاه همچنین آبراه‌های آبیاری متعددی در تملک خویش داشت که کارگزاران او آن‌ها را با نرخ‌های گرانی اجاره می‌دادند. آبراه‌های شاهی در اطراف نیپور به اجاره شرکت موراشو داده شده بود و آن شرکت نیز خود آن آبراه‌ها را به گروهی از زمینداران کوچک اجاره داده بود (cf. Stolper in EEMA, pp. 130ff.). بدین ترتیب، در سال ۴۳۹ ق.م هفت تن از مالکان در محدوده نیپور قراردادی را با سه تن از مستأجران آبراه‌های شاهی منعقد کرده بودند که یکی از آن‌ها شرکت موراشو بود. بر اساس این قرارداد، مالکان مزبور می‌توانستند مزارع خود را در طول سه روز از هر ماه با آب آبراه‌های متعلق به املاک شاهی آبیاری کنند. آنان

موظف بودند که یک سوم محصول خود را همراه با خرما و مقدار معینی نقره برای هر کر زمین بپردازند (BE 9, 7). در دو فقره از اسناد شرکت موراشو متذکر شده است که «محصول شاهی» (*ebūru ša šarri*) به بازرس آبراه به عنوان «سهم شاه» به واسطه استفاده از آبراه‌ها پرداخت شد (PBS 2/1, 32, 59).

افزون بر زمین‌هایی که در زمره مایملک شاه بود، انواع گوناگون اراضی خالصه نیز وجود داشت که ویژگی آن همواره به حد کافی روشن نیست. «مزارع اوزبرو» یا «اوزبروی شاه» نیز از اراضی سلطنتی به شمار می‌رفت. این اصطلاح معادل *uzbarya** ایرانی باستان است که معنای دقیق آن روشن نیست. این اصطلاح در سفال‌نوشته‌های نسا به معنی اراضی و عمدتاً به معنی تاکستان‌هایی است که ملک قطعی شاه محسوب می‌شود اما در اختیار اداره شهرها قرار داشت. استولیر اظهار می‌دارد که این واژه در اسناد موراشو باید به «اراضی خالصه» ترجمه شود (EEMA, p. 42). زمین‌های اوزبرو در طول سواحل آبراه‌های سلطنتی، جایی که حبوبات کشت می‌شد، قرار داشت و در نیمه دوم سده پنجم در منطقه نیپور به شرکت موراشو اجاره داده می‌شد. این یادآوری لازم است که همه انواع املاک سلطنتی از مالیات معاف بودند.

توزیع مجدد اراضی در دوران هخامنشی موجب ظهور انواع گوناگون اقطاعات مربوط به سپاه سلطنتی، صنعتگران و غیره شد. این اقطاعات همواره از اراضی دولتی تعیین می‌شد. به نظر می‌رسد که تفاوت‌هایی میان اراضی سلطنتی با اراضی دولتی وجود داشت. هرچند که اراضی دولتی نیز مآلاً در اختیار شاه بود.

اقتصاد سلطنتی در دوران پس از فتح بابل به دست پارس‌ها، سهم بزرگی از اقتصاد کشور را اشغال نکرده بود. اگرچه شاهان هخامنشی مقدار معتناهی از زمین‌های بابل را در تملک داشتند، با این همه اقتصاد سلطنتی در دوران پارس‌ها نقشی راهبردی در اقتصاد بابل نداشت. این نقش صرفاً به خانواده‌های خصوصی و معابد تعلق داشت. در هزاره نخست پیش از میلاد اقتصاد سلطنتی یک پدیده غیرعادی به شمار می‌رفت.

اسناد و مدارک بابلی همچنین اغلب به املاک اعضای خانواده سلطنتی اشاره می‌کنند. این اراضی نیز از پرداخت مالیات معاف بودند. بنا بر مطالعات زادوک، ۲۵ باب از این گونه املاک واقع در منطقه نیپور مالیات‌های شاهی را نپرداخته بودند. این تعداد شامل املاک متعلق به ملکه پریساتیس و دوازده شاهزاده مذکور در بایگانی موراشو و اراضی دیگر اعضای خاندان سلطنتی بود (Zadok 1977, pp. 108f.). در سال ۴۲۰ ق.م شرکت موراشو

۲۹۴ کر (معادل ۵۲۹۲۰ لیتر) جو (BE 10, 95) و ۲۷۰ کر (معادل ۴۸۶۰۰ لیتر) خرما (PBS 2/1, 202)، به عنوان اجاره زمین‌های واقع در نیپور متعلق به شاهزاده ایرانی (bīt mār šarri) که نامش ذکر نشده، پرداخته است. کارگزار این املاک شخصی بابلی بود. این شاهزاده ایرانی پسر داریوش دوم، اردشیر دوم یا کوروش جوان بوده است. این ملک همچنین شامل اقطاعی بود که خطروی (*hatru*)؛ نگاه کنید به صفحات بعد) ویژه دربار ولیعهد را تشکیل می‌داد. بدین ترتیب، دست‌کم بخشی از املاک ولیعهد تفکیک شده و به صورت اقطاع درآمد و مشمول پرداخت مالیات بود (Stolper in EEMA, pp. 54f.). یک سند دیگر (PBS 2/1, 133) پرداخت مالیات شاهی (*ilku*) را به نقره، آبجو، گوسفند، آرد و جو برای اقطاع خطرهای محافظان (*LÚ tabiḫē*) املاک ولیعهد در سال ۴۱۷ ق.م در منطقه نیپور گزارش می‌دهد. این اراضی نیز به شرکت موراشو اجاره داده شده بود. بنا بر این سند و دیگر اسناد نظیر آن می‌توان چنین نتیجه گرفت که اشراف ایرانی مالیات‌های شاهی را برای زمین‌های خود می‌پرداختند (Stolper in EEMA, p. 168) اگرچه به نظر می‌رسد که چنین استنتاجی ممکن است نادرست باشد. اشراف ایرانی مالیات‌های شاهی را نه برای زمین‌های خود، بلکه برای زمین‌هایی می‌پرداختند که به گروهی از مردم تعلق داشت و وابسته به تشکیلات سلطنتی بود و تحت فرمان اشراف ایرانی قرار داشت.

۵. خدمات نظامی

اصلاحات داریوش اول شمار سپاهیان به کار گرفته را افزایش داد، اما از آن‌جا که آگاهی ما نسبت به این که این سپاهیان در منطقه کلدان بابل چگونه به کار گرفته می‌شدند بسیار ناچیز است، تعیین دقیق همه جنبه‌های اصلاحات نظامی این پادشاه امری دشوار است. شماری از اسناد بابلی مربوط به زمان فرمانروایی داریوش یکم به استخدام سربازانی می‌پردازد که خود مجبور به تحصیل تجهیزات نظامی و آذوقه از دارایی خویش بودند (Dar. 164, 253, 308, 400 و غیره). اگرچه این گونه خدمت نظام پیش از این در دوران کلدانی‌ها وجود داشت و بدین مضمون، دست‌کم در دوره آغازین هخامنشی (از جمله در فرمانروایی داریوش یکم)، چیزی تغییر نکرده بود. به عنوان مثال، بنا بر سند Nbn. 103 که در سال سوم فرمانروایی نبونید در شخرینو (در حاشیه بابل) نوشته شده بود، شخصی به نام نبو-اپلا-ادین و

مادرش وامی را به میزان یک مینای نقره از شخصی برای نگهداری مزرعه خود وام گرفته بودند. این سند حاکی از آن است که نقره مذکور «برای تهیه تجهیزات سربازان شاه بابل» در نظر گرفته شده بود (*riqis qabli*: مقایسه کنید با معادل ایرانی آن *pasa'du* در سند 4, VAS 126). سند دیگری که در سپهر نوشته شده گزارش می‌دهد که زنی بیست شکیل نقره به عنوان هزینه تجهیزات پسرش پرداخته است تا خدمت نظام را در سال نهم فرمانروایی داریوش یکم انجام دهد (۵۱۳ ق.م؛ برای اطلاعات دقیق‌تر نگاه کنید به Dandamayev, 1989, pp. 563ff).

با وجود ابقای پاره‌ای عناصر پیشین در نظام خدمت سربازی، در عهد هخامنشی تغییرات قابل توجهی در امر استخدام سربازان روی داد. این امر روشن شده که در بابل تحت فرمانروایی هخامنشی انواع گوناگون دارایی با عنوان اقطاع، اقطاع ارابه‌رانی، اقطاع سواره‌نظام و غیره وجود داشته است. این اقطاعات از سوی دستگاه سلطنتی برای انجام خدمت نظام به عنوان تیرانداز، ارابه‌ران و سوارکار اعطا می‌شد. این سربازان بابلی، کاریایی، لیدیایی، سکایی و نمایندگان بسیاری از ملل تابعه امپراتوری هخامنشی بودند. این گونه اقطاعات (دست‌کم اقطاع تیراندازی و سوارکاری) در دوره آغازین فرمانروایی کمبوجیه رواج داشت و به احتمال بسیار به وسیله ایرانیان بلافاصله پس از فتح بابل به کار گرفته شد (نگاه کنید به Camb. 13, 85; VAS 5, 52 که در عهد کمبوجیه در سپهر و بابل نوشته شده است).

در سند VAS 3, 55 که در سال ۵۲۳ ق.م در سپهر نوشته شده، اصطلاحی با عنوان *bīt as-pa-tum* آمده است. به طوری که از این متن می‌توان استنباط کرد، مزرعه‌ای متعلق به شاه (*makkūr šarri*) به عنوان اقطاع به شخصی به نام ایلی-اقبی اعطا شده است. کارداسکیا پیش از این اشاره کرده است که *bīt aspātum* معادل واژه بابلی *bīt sīsē* به معنی «اقطاع سوارکاری» است (Cardascia, p. 8, n. 7). این جانب تصور می‌کنم که *aspātum* واژه‌ای برگرفته از ایرانی باستان *aspa-* «اسب» و *-ātu* است که پسوندی اکدی برای جمع است و به معنی «اقطاع سوارکاری» است.

از واژه *aspa-* همچنین کلمه *aspastu* ساخته می‌شود. به اعتقاد زیمرن، این کلمه ایرانی باستان برای *asp-ast*, alfalfa، «علوفه اسبان» است. این محقق اظهار می‌دارد که بابلی‌ها، افزون بر واژه *aspastu*, alfalfa را نیز از ایرانیان وام گرفته‌اند (Zimmern, p. 56)، هرچند مؤلفان CAD (A/II, pp. 338f.) این توجیه را رد می‌کنند زیرا واژه *aspastu* مدت‌ها پیش از هخامنشیان در فهرست گیاهان یک باغ سلطنتی در زمان مروداش - بالادان دوم به کار رفته

است (۷۲۱ – ۱۰ ق.م؛ نگاه کنید به CT 14, 50). به هر حال، به باور من این واژه در دوره‌های کهن، یعنی هنگامی که آشوریان به پیروی از مادها شروع به ایجاد سواره‌نظام کردند، از سوی آن‌ها از مادها وام گرفته شده است. افزون بر این، واژه مذکور دقیقاً به شکل مادی *aspa-* «اسب» دیده شده که با فارسی باستان *asa-* با همان معنی مطابقت دارد (cf. Mayrhofer, pp. 166, 168, n. 16). بنابراین، بابلی‌ها این واژه را از آشوری‌ها وام گرفته‌اند.

مجموعهٔ اقطاع‌گوناگون *hatru* نامیده شده است. سازماندهی *hatru* به تفصیل توسط کارداسکیا و استولپر بررسی شده است (Cardascia, pp. 7f., 29f., 102f.; EEMA, pp. 71ff.). این سازمان عبارت از نوعی نظام اقطاعی بود که به نام شاه به گروهی از سربازان یا افراد غیرنظامی اعطا می‌شد. همراه با *hatru* مستعمره‌نشین‌های نظامی (نظیر فریگیه‌ای‌ها، کاریایی‌ها)، *hatru* صنعتگران که به سبب حرفهٔ خود متحد شده بودند (دروندگان، دباغان، قایقرانان و غیره)، مقامات رسمی (دیبر- مترجمان)، تجار و کارگران وابسته به املاک متعلق به شاه و اشراف (*gardu, šušāru*) قرار داشتند. طبعاً، این گروه‌ها با صنعتگران، تجار و کسانی همراه بودند که به دستگاه سلطنتی وابستگی نداشتند. تقریباً تمامی آگاهی‌های ما (از بیش از دویست لوحه) راجع به *hatru* از بایگانی مورشو سرچشمه می‌گیرد و در این اسناد به ۶۷ *hatru* اشاره شده است. همان‌گونه که از اسناد مورشو استنباط می‌شود پادگان بزرگی در نیپور و اطراف آن در نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم ق.م قرار داشت.

احتمال دارد که نظام اقطاعی در منطقهٔ نیپور معمول‌تر از دیگر نقاط بابل بوده باشد. همچنین محتمل است که خشیارشا پس از فرونشاندن شورش‌های بابل در سال‌های ۴۸۴ و ۴۸۲ ق.م، بخش‌های بزرگی از اراضی منطقهٔ نیپور را ضبط کرده، بخشی از آن‌ها را به اراضی دولتی تبدیل و بخشی از این اراضی را به سپاهیان خود اعطا کرده باشد. به هر حال، سازمان *hatru* نه در این دوره بلکه در زمانی پیش‌تر ایجاد شده و عناصر و اجزای جداگانهٔ آن (تخصیص کمان و اسب) در زمانی نزدیک به دوران کمبوجیه شکل گرفته است. همچنین بسیار محتمل است که تمامی نظام *hatru* هخامنشی مربوط به تصرف زمین در مورد خدمات لشکری با واسطهٔ مادها در سدهٔ هفتم ق.م از آشوریان اقتباس شده باشد (Postgate, p. 75).

واژهٔ *hatru* نخستین بار در سندی مربوط به دوران فرمانروایی نبونید مشاهده شده و احتمالاً در اوروک نوشته شده است (Beaulieu, pp. 37ff.). بنا بر آنچه از این متن به نظر می‌رسد، این واژه در اصل به معنی «حصار» بوده و ظاهراً معنای واقعی آن در طول دوران هخامنشی دستخوش تحول شده است.

اقطاع داران همچنین می‌توانستند جایگزینی را برای انجام خدمات نظامی اجاره کنند. بنا بر سند Camb. 13 که در سال ۵۳۰ ق.م در سپهر نوشته شده، دو برادر که اقطاعی را داشتند مبلغ ۳۳ شکیل نقره به عنوان آزوقه سفر به یک «سرباز سلطنتی» پرداخته‌اند. بنا بر سند Camb. 292، مبلغی به وسیله ایتی-مردوک-بلاتو که یکی از اعضای تجارتخانه اگیبی در بابل بود به منظور تجهیزات (*riqis qabli*) به یک سرباز پرداخت شده است. این سرباز موظف بود در سال پنجم از پادشاهی کمبوجیه (۵۲۵ ق.م) به عنوان جانشین مردی که آن وجه را به او پرداخته بود خدمت کند. بر اساس سند Dar. 156، شخصی به نام بل-ادین مبلغ ۲۵ شکیل نقره از شخص دیگری به عنوان هزینه تجهیزات دریافت کرده بود تا برای شاه به خدمت نظام پردازد. از یک ضمانت‌نامه (VAS 4, 54) که در سال ۵۲۲ ق.م در بابل نوشته شده می‌توان دریافت که این بل-ادین، فرزند ایتی-مردوک-بلاتو، از نسل بلاتو و دبیری بود که این سند توسط او نوشته شده بود.

اسناد بایگانی شخصی به نام کوصور-ائا، پسر سین-آخه-بولیت، آرایشگر، حاوی اطلاعات گرانمایی در باره جانشینی خدمت نظام است. این بایگانی شامل هفت قرارداد است که در طول ۳۶ سال بین سال‌های ۳۹۹ تا ۳۶۳ ق.م تنظیم شده است. بر اساس سند UET 4, 109، شخصی به نام نیدیتتو-سین، پسر سین-آخه-ادین، مراتب زیر را به کوصور-ائا اظهار داشته است: «وجه نقد و آزوقه و تجهیزات (لازم) را بر اساس (عرف برای آنان که وظیفه خدمت نظام) برای شهروندان اور انجام می‌دهند در اختیار من قرار بده، و من در سال هشتم فرمانروایی اردشیر به جای تو به خدمت سربازی اعزام خواهم شد. هرگاه که شاه فرمان دهد، و هرگاه که شاه در باره تو فرمان دهد، من فرمان شاه را اجرا خواهم کرد.» کوصور-ائا این پیشنهاد را پذیرفت و «وجه نقد، آزوقه (و) تمامی تجهیزات را بنا بر آنچه در مورد کسانی که وظایف خدمت سربازی اهالی اور را انجام می‌دهند (عرف) بود، به وی داد.» واژه ایرانی باستان *andēsu* (از ریشه **handaisa*) به معنی «اعزام به خدمت» به کار می‌رود (CAD A/II, p. 113). این سند در همان سال هشتم فرمانروایی اردشیر، ۳۹۷ ق.م، در شهر اور نوشته شده است. بنا بر سند UET 4, 106 که در سال ۳۶۳ ق.م نوشته شده، کوصور-ائا قادر به انجام خدمت نظام بود زیرا همراه با چهار تن دیگر اقطاعی *bīt qašti* را در ساحل کانالی در تملک داشت. به طوری که در سند UET 4, 44 آمده، وی و دیگر شرکای او خود به کشت زمین نمی‌پرداختند بلکه آن را اجاره می‌دادند. قرارداد اجاره در سال ۳۷۲ ق.م برای یک دوره چهار ساله منعقد شده بود.